

# وگنیسم و سرمایه‌داری

رابرت جونز و جان سونبانماتسو

ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



“Vegans Defend” (2016) by Sue Coe

شبحی بر جنبش وگنیسم سایه انداخته است - شبح نقدهای ضد سرمایه‌داری. به‌طور کلی، حامیان اصلی حیوانات و وگنها یا مسئله‌ی سرمایه‌داری را نادیده گرفته‌اند یا نوآوری‌های سرمایه‌دارانه را به‌عنوان «راه‌حل» معضل استثمار و رنج حیوانات پذیرفته‌اند (پاسل، ۲۰۱۶). درحالی‌که سازمان‌هایی مانند پتا (PETA) و سایر گروه‌های مدافع حیوانات، مدت‌هاست شرکت‌های خاصی را به‌خاطر رفتارهای ظالمانه‌شان با حیوانات مورد انتقاد قرار داده‌اند، ظاهراً متوجه نیستند که این رفتارها اغلب نه از سر بی‌رحمی‌عامدانه، بلکه ناشی از ویژگی‌های ذاتی نظام اقتصادی ما است. نابودی میلیاردها حیوان غیرانسان و تخریب محیط‌زیست، نه پیامدهای اتفاقی سرمایه‌داری، بلکه بنیان‌های اساسی آن را شکل می‌دهند. بنابراین، در نتیجه، فهم ماهیت نظام سرمایه‌داری - و پیوند آن با گونه‌پرستی - شرطی لازم و ضروری برای هرگونه بحث روشنگرانه در باب سیاست‌های وگن است. هیچ نظام تولیدی پیشین به‌اندازه‌ی این نظام، برای زندگی و منافع حیوانات ویرانگر نبوده است.

**گونه‌پرستی**، اساس هستی‌شناختی هویت انسانی را تشکیل می‌دهد؛ گونه‌پرستی نظامی از زندگی مادی و نمادین انسان است که بر پایه‌ی سلطه، بهره‌کشی و کشتار جمعی سایر موجودات حسمند بنا شده است (سانبوماتسو، ۲۰۱۴). گونه‌پرستی به‌عنوان یک شیوه‌ی زندگی، هزاران سال پیش‌از پیدایش سرمایه‌داری وجود داشته است (سانبوماتسو، ۲۰۱۷). گونه‌ی انسان از آغاز، حیوانات را برای اهداف گوناگون جمعی، ازجمله برای غذا، پوشاک و خشنودی خدایان، مورد بهره‌کشی و کشتار قرار داده است. بنابراین، گونه‌پرستی به‌عنوان یک ایدئولوژی و پراتیک، مدت‌ها قبل‌از پیدایش روابط سرمایه‌داری در اوایل اروپای مدرن، به‌خوبی توسعه یافته بود. مارکس در «سرمایه» اشاره می‌کند که پیش‌شرط روابط سرمایه‌داری، وجود طبقه‌ای از کارگران بی‌چیز بود که چیزی جز نیروی کار خود برای فروش نداشتند (مارکس، ۱۸۶۷/۱۹۷۸)؛ می‌توانیم مشاهده کنیم که نظام نوین تولید کالا نیز به همین ترتیب، بر پایه‌ی مجموعه‌ای از رویه‌های اجتماعی موجود بنا شده و به آن‌ها وابسته بود، رویه‌هایی که با بدن، ذهن و زیستگاه حیوانات به‌مثابه‌ی نیروهای تولید برخورد می‌کردند. سرمایه‌داری، با آنکه ریشه در روابط و الگوهای دیرینه‌ی سلطه‌ی انسان بر سایر گونه‌ها داشت، آن‌ها

را تغییر نیز داد. پیش از ظهور مناسبات سرمایه‌داری، دامنه‌ی بهره‌کشی انسان از یک سو به دلیل محدودیت‌های مادی توسعه‌ی اقتصادی و فنی و از سوی دیگر به واسطه‌ی آموزه‌های مذهبی و سنتی - هرچند ضعیف - در تقابل با خشونت بی‌اندازه یا «غیرضروری» علیه حیوانات، محدود شده بود. با پیدایش روابط سرمایه‌داری، آخرین محدودیت‌های عملی و فرهنگی که مانع سلطه‌ی انسان بودند، از میان رفتند و زمینه را برای نوعی سلطه‌ی تمام‌عیارتر فراهم کردند. انقلاب علمی، با خود نگرشی دکارتی و افراطی مردسالارانه آورد که مفاهیم مبتنی بر احترام و نگرش ارگانیک به طبیعت را از بین برد و حیوانات غیرانسان را به جایگاه ماشین‌های محض تقلیل داد (مرچنت، ۱۹۸۰). این تحول فرهنگی، خود تا حدی محصول جانبی نظام نوین تولید کالا بود که همه‌ی ارزش‌های اجتماعی را تابع سودجویی قرار داد و با طبیعت همچون ماده‌ی اولیه‌ای برای انباشت سرمایه برخورد کرد. استعمار اروپا سپس نظام کالایی را به چهارگوشه‌ی جهان گسترش داد. در قاره‌ی آمریکا، استعمار خشونت‌بار بردگان آفریقایی و کارگران فقیر و بومی، هم‌زمان با استثمار و کشتار حیوانات صورت می‌گرفت. حیوانات به تعداد میلیاردی برای تأمین تقاضای روزافزون بازارهای اروپایی برای ماهی، گوشت، پوست و روغن نهنگ قتل‌عام شدند (نیبرت، ۲۰۱۳). سرانجام، ظهور و تثبیت صنعت پرورش احشام در قرن نوزدهم، مراکز عظیم جدیدی از ثروت متمرکز ایجاد کرد و الگوی مصرف نوینی را بر پایه‌ی افزایش مداوم مصرف سرانه‌ی گوشت بنا نهاد.

با صرف‌نظر از این پیشینه‌ی تاریخی، نکته‌ی اصلی برای فهم وضعیت دشوار کنونی حیوانات، در ماهیت خود تولید کالایی نهفته است (وادبول، ۲۰۲۳؛ وایت، ۲۰۱۷). حیوانات، همانند دوران ما، در اعصار گذشته نیز به‌عنوان دارایی خصوصی محسوب می‌شدند. از آنجایی که باور بر این است که حیوانات اهلی از نخستین اشکال دارایی خصوصی بوده‌اند (باولز و چوی، ۲۰۱۹)، احتمالاً نقشی اساسی در شکل‌گیری سلسله‌مراتب طبقاتی ایفا کرده‌اند. (در واقع، واژه‌ی انگلیسی «capital» از واژه‌ی لاتین *caput*، به معنای «سر»، گرفته شده است که به «یک رأس گاو» اشاره دارد.) با این حال، تولید کالای سرمایه‌داری، ماهیت سلطه‌ی گونه‌ی انسان را تغییر داد. از آنجاکه کالاهای سرمایه‌داری نه برای رفع نیازهای انسان (مولونی، ۲۰۱۵)، بلکه صرفاً

برای تولید ارزش اضافی (سود) تولید می‌شوند، سرمایه‌داران انگیزه‌ای برای تولید هر چه بیشتر حیوانات و انجام این کار با کمترین هزینه‌ی ممکن دارند. بدین ترتیب، تا اوایل قرن بیستم، گوشت، تخم و شیر موجودات غیرانسان شکل کالاهای استاندارد، ارزان و تولید انبوه را به خود گرفته بودند.

انحصار شرکتی - یک ویژگی ساختاری سازمان سرمایه‌دارانه - منجر به افزایش تمرکز ثروت و گسترش مداوم حوزه‌های تولید و مصرف می‌شود. از آنجاکه «چرخه‌ی» تولید بدون مصرف نمی‌تواند کامل شود، شرکت‌ها باید امیال و نیازهای جدیدی را در میان مردم القا کنند و با آن‌ها به‌عنوان «مصرف‌کنندگانی» بی‌تدبیر در برابر انبوه فزاینده‌ای از کالاها رفتار کنند؛ کالاهایی که بیشترشان غیرضروری، اتلاف‌کننده، مخرب محیط‌زیست و مضر برای زندگی موجودات حسمند هستند. امروزه، هزاران، اگر نگوییم میلیون‌ها، محصول متمایز وجود دارد که حاوی مواد تشکیل‌دهنده‌ی حیوانی هستند؛ با این حال، تولید کالاهای حیوانی همچنان با تعداد و تنوعی رو به افزایش ادامه دارد تا این بازار جهانی از پیش گسترده را راضی نگه دارد و آن را گسترش دهد.

تمرکز قدرت اقتصادی و فناوری نه تنها منجر به گسترش جغرافیایی و کمی صنایع حیوانی شده، بلکه به تشدید بهره‌کشی از حیوانات نیز انجامیده است. از آنجاکه تنها ارزشی که واقعاً تحت روابط سرمایه‌داری اهمیت دارد، ارزش مبادله است - باز هم تأکید می‌کنیم، تولید برای فروش، نه برای استفاده - بهره‌کشان از حیوانات باید به دنبال راه‌هایی برای کاهش هزینه‌های خود و کارآمدتر کردن تولید باشند، بدون توجه به رنج و خشونت‌هایی که در این فرایند به حیوانات تحمیل می‌شود. حیواناتی که در محیط‌های بسیار محدود پرورش می‌یابند، درست مانند سایر کالاهای تولید انبوه، بدون هیچ ملاحظه‌ای با آن‌ها رفتار می‌شود و زندگی و جسمشان بی‌رحمانه برای تطبیق با الزامات نظام صنعتی شکل داده می‌شود. به گفته‌ی مایکل واتس، «نکته‌ی قابل توجه در مورد مرغ، میزان تغییر فیزیکی "بدن بیولوژیکی" آن برای تأمین نیازهای فرایند کار صنعتی است» (دیویس، ۲۰۱۲، ص ۳۷). از این رو، توصیف زیر از مرغ‌ها توسط نویسندگان کتاب «تولید تجاری گوشت مرغ و تخم‌مرغ»، یک راهنمای مرجع برای دانشجویان علوم دامی و تولیدکنندگان تجاری طیور و تخم‌مرغ، ارائه شده است:

صنعت مرغداری، فناوری پیشرفته را در قالب ژنتیک، تغذیه، کنترل بیماری و مهندسی کشاورزی در پرورش و فراوری مرغ‌ها به کار گرفته است... فناوری تعبیه شده در ساختمان‌ها و تجهیزات و همچنین فناوری به صورت ژنتیکی در خود مرغ، به طور پیوسته هزینه‌ی گوشت طیور برای مصرف‌کنندگان را کاهش داده است (بل و ویور، ۲۰۰۲، صفحات ۸۷ و ۸۵).

برای به حداکثر رساندن بهره‌وری، مرغ‌ها از نظر ژنتیکی مهندسی می‌شوند و بدن‌هایشان به گونه‌ای ساخته می‌شود که به ابعادی نامتعارف و با سرعت‌های غیرطبیعی رشد کنند. مانند مرغ‌ها، سایر گونه‌های حیوانات پرورشی تجاری نیز - گاوها، خوک‌ها، ماهی تیلاپیا و غیره - در محیط‌های بسیار محدود پرورش داده می‌شوند و تحت کنترل‌های همه‌جانبه قرار می‌گیرند و رژیم غذایی، سرعت رشد، خواب و رفتار آن‌ها به دقت توسط کشاورز یا دامدار برای تضمین یک محصول نهایی استاندارد و قابل عرضه به بازار، نظارت می‌شود. دیدگاه دکارتی در مورد حیوانات به عنوان ماشین، دیگر یک استعاره نیست، بلکه یک واقعیت عملیاتی شده است.

گونه پرستی و سرمایه‌داری چنان با یکدیگر پیوند خورده‌اند که دیگر نمی‌توان از آن‌ها به عنوان ساختارهای جداگانه صحبت کرد. گونه پرستی، بستر مادی سرمایه است؛ سرمایه‌داری به نوبه‌ی خود، ماهیت سلطه‌ی گونه‌ی انسان را تقویت و تشدید کرده و آن را از تمام محدودیت‌های اخلاقی، جغرافیایی، زیست‌شناختی و حتی هستی‌شناختی پیشین رها ساخته است. نتیجه، سیستمی است که مقیاس و وحشی‌گری خشونت آن بی‌سابقه است. در سطح جهانی، انسان‌ها سالانه حدود ۷۳ میلیارد حیوان خشکی (اورزچوفسکی، ۲۰۲۲) و حداقل ۱ تریلیون ماهی وحشی (مود و بروک، ۲۰۱۰) را سلاخی می‌کنند. براساس زیست‌توده، ۷۰ درصد از کل پرندگان و ۹۶ درصد از کل پستانداران (به‌استثنای انسان‌ها) امروزه در اسارت انسان در انتظار سلاخی زندگی می‌کنند (بار-اون و همکاران، ۲۰۱۸).

آسیب‌هایی که تحت نظام سرمایه‌داری به حیوانات وارد می‌شود، به هیچ‌وجه محدود به حیواناتی نیست که مستقیماً برای اهداف تجاری مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند، بلکه به تخریب گسترده‌تر زندگی و فضاهای زندگی حیوانات در طبیعت نیز گسترش می‌یابد.

در حال حاضر، بیش از نیمی از کل زمین‌های مربوط به سکونت‌گاه‌ها برای کشاورزی استفاده می‌شود (الیس و همکاران، ۲۰۱۰) و بیش از ۸۰ درصد از آن زمین برای پرورش حیوانات استفاده می‌شود (پور و نمچک، ۲۰۱۸)، که پرورش حیوانات را گسترده‌ترین اثر دست‌ساز انسان بر روی سیاره‌ی ما و احتمالاً برجسته‌ترین بیان فرهنگی گونه‌ی ما می‌سازد. دامداری و صنعت ماهیگیری، با هم، مخرب‌ترین نیروی زیست‌محیطی روی زمین را تشکیل می‌دهند. برای مثال، اقتصاد حیوانی سهم عمده‌ای در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارد: یک مطالعه در دانشگاه استنفورد تخمین زده است که «حذف تدریجی کشاورزی حیوانی در ۱۵ سال آینده، تأثیری مشابه با ۶۸ درصد کاهش انتشار دی‌اکسید کربن تا سال ۲۱۰۰ خواهد داشت» (آیزن و براون، ۲۰۲۲). تأثیرات ترکیبی دامداری و ماهیگیری در عین حال نیروهای اصلی محرک بحران انقراض جمعی هستند - بدترین فاجعه‌ای که در ۶۵ میلیون سال گذشته برای حیات زمینی رخ داده است. حداقل نیمی از عوامل انقراض و از بین رفتن تنوع زیستی مربوط به بهره‌کشی از حیوانات است (صندوق جهانی حیات وحش و انجمن جانورشناسی لندن، ۲۰۱۶، ۲۰۱۸). تنها در ۴۰ سال گذشته، تخمین زده می‌شود که ۶۰ درصد یا بیشتر از حیوانات آزاد زمین از بین رفته‌اند (گروتن و آلموند، ۲۰۱۸).

در «سرمایه»، مارکس (۱۹۷۸/۱۸۶۷) استدلال می‌کند که سرمایه‌داری یک «گسست متابولیکی» بین انسان خردمند (*Homo sapiens*) و منابع زندگی ایجاد کرده است - یعنی «بیگانگی مادی انسان‌ها... از شرایط طبیعی که اساس وجود آن‌ها را شکل می‌داد» (فاستر، ۲۰۰۲). با این حال، می‌توانیم اضافه کنیم که سرمایه‌داری همچنین پرندگان، پستانداران، حشرات، سخت‌پوستان، خزندگان، دوزیستان و غیره را از منابع وجودی خودشان بیگانه کرده است. به بیان ساده، نظام سرمایه‌داری جهانی، که مبتنی بر رشد اقتصادی بی‌حد و حصر و «نیازهای» مصرفی مهارنشده‌ی انسان است، شرایط زندگی روی زمین را به‌طور کلی متزلزل کرده است.

متأسفانه، ساختارهای سیاسی سرمایه‌داری، مانع اقدامات مؤثر دولت برای جبران این و سایر تأثیرات فاجعه‌بار زیست‌محیطی این نظام بر زندگی انسان و حیوانات غیرانسان شده‌اند. اگرچه اقتصاددانان بورژوا اغلب دولت را به‌عنوان نهادی بی‌طرف در

ارزش‌ها به تصویر می‌کشند، واقعیت چیز دیگری است و دولت سرمایه‌داری عمدتاً در خدمت منافع نخبگان اقتصادی حاکم است (اشتاخه و برنهلد، ۲۰۲۱). در سراسر جهان، دولت‌های فدرال تحت فشار لابی صنایع حیوانی، به دامداران و تولیدکنندگان محصولات لبنی یارانه می‌دهند، بودجه‌ی تحقیقات کشاورزی، پزشکی و سایر اشکال تحقیقات روی حیوانات را تأمین و آنها را ترویج می‌کنند، میلیون‌ها حیوان «آفت» را به درخواست دامداران «معدوم» می‌کنند و غیره. در ایالات متحده، توانمندی‌های گسترده‌ی دولت توسط منافع خصوصی برای ترویج بهره‌کشی از حیوانات بسیج می‌شوند و سازمان‌های دولتی در هر سطحی، تولید و کشتار حیوانات را تسهیل می‌کنند. قوانین فدرال مربوط به نحوه‌ی رفتار با حیوانات «پرورشی» در ایالات متحده، بنابراین، عملاً هیچ کاری برای جلوگیری از رنج حیوانات در دامداری یا شیلات انجام نمی‌دهند.

اگرچه قانون روش‌های انسانی کشتار ایالات متحده، برای مثال، مقرر می‌کند که به اصطلاح «دام‌ها» (مانند خوک‌ها و گاوها) قبل از کشتار «نسبت به درد بی‌حس شوند» (HMSA, §1902)، بسیاری از گونه‌ها، از جمله مرغ‌ها، خرگوش‌ها و حیوانات آبی، اصلاً تحت پوشش حمایت‌های HSMA قرار نمی‌گیرند. مانند HSMA، قانون فدرال رفاه حیوانات ایالات متحده در سال ۱۹۶۶، «دام‌ها» را از حمایت‌های خود مستثنی می‌کند. اگرچه برخی از ایالت‌های امریکا قوانینی را برای ممنوعیت سیستم‌های محدودکننده مانند جعبه‌های گوساله و قفس‌های باتری مرغ‌های تخم‌گذار وضع کرده‌اند، هیچ سیاست فدرال ایالات متحده برای محافظت از «دام‌ها» در برابر انواع آسیب‌های روتینی که به حیوانات گرفتار در سیستم دامداری صنعتی وارد می‌شود، وجود ندارد. در همین حال، دولت فدرال منتقدان نظام گونه‌پرست را تحت نظارت و ارباب قرار می‌دهد و حتی آنها را به‌عنوان «تروریست» برچسب‌گذاری می‌کند.

حمایت‌های قانونی از حیوانات در سطح ایالتی ایالات متحده نیز وضعیت بهتری ندارند. درحالی‌که اکنون هر ۵۰ ایالت ایالات متحده دارای قوانین ضدخسونت علیه حیوانات هستند، اکثریت آنها بیشتر اشکال موجود رویه‌های صنعتی را مستثنی

می‌کنند. موادی در قوانین ضدخسونت ایالتی، که به‌عنوان «معافیت‌های پرورشی عرفی» شناخته می‌شوند، انجام تقریباً هر کاری را با یک «حیوان پرورشی» از نظر قانونی مجاز می‌سازند. همان‌طور که ولفسون و سالیوان (۲۰۰۴) اشاره می‌کنند:

مجالس قانون‌گذاری ایالتی، به صنعت حیوانات پرورشی، اختیار کامل برای تعریف اینکه چه چیزی خسونت نسبت به حیواناتی که تحت مراقبت آنها هستند، هست و چه چیزی نیست، اعطا کرده‌اند. هیچ محدودیت قانونی برای رویه‌های بی‌رحمانه‌ی نهادینه شده نسبت به حیوانات پرورشی که در ایالت‌هایی با معافیت‌های پرورشی عرفی زندگی می‌کنند (که اکثریت فزاینده‌ی ایالت‌ها را تشکیل می‌دهند) وجود ندارد. اگر درصد مشخصی از جامعه‌ی پرورش‌دهندگان بخواهند روش جدیدی برای پرورش یک حیوان پرورشی را ایجاد کنند، موضوع به همین جا ختم می‌شود... معافیت‌های پرورشی عرفی نه‌تنها نمونه‌ای از فرار یک صنعت قدرتمند از قانونی کیفری است که برای همه‌ی افراد دیگر اعمال می‌شود، بلکه یک تحول قانونی منحصربه‌فرد نیز هستند، زیرا آنها قدرت اجرای کیفری را به خود صنعت واگذار می‌کنند. (ص ۲۱۵)

قانون ضد خسونت در ایالت کنتیکت، به‌عنوان یک مثال، بیان می‌کند که «هر شخصی که به‌طور بدخواهانه و عامدانه حیوانی را ناقص کند، مثله کند، شکنجه دهد، زخمی کند یا بکشد، (۱) برای اولین تخلف، مرتکب جنایت درجه D می‌شود و (۲) برای هر تخلف بعدی، مرتکب جنایت درجه C می‌شود.» باین‌حال، همین قانون در ادامه بیان می‌کند که «مفاد این بخش فرعی در مواردی که از رویه‌های پرورشی مورد قبول عام پیروی می‌شود، اعمال نخواهد شد» (مجلس عمومی کنتیکت، فصل ۹۴۵، §247b-53).

عدم وجود هرگونه حمایت معنادار فدرال و ایالتی برای حیواناتی که از آنها به‌صورت تجاری بهره‌کشی می‌شود، تصادفی نیست، بلکه یک ضرورت کارکردی نظام سرمایه‌داری است، زیرا این نظام (همان‌طور که دیدیم) به تصاحب آزادانه‌ی حیوانات و فضاهای زندگی آنها برای بازتولید مادی جامعه‌ی انسانی و برای انباشت سرمایه وابسته است. منتقدان اشاره کرده‌اند که یک «قرارداد جنسیتی» و «قرارداد نژادی» پنهان، زیربنای نظام سیاسی مدرن را تشکیل می‌دهند، به‌گونه‌ای که مردان و سفیدپوستان،



علی‌رغم ظاهر برابری رسمی در جامعه، سلطه‌ی اجتماعی بر سایر گروه‌ها اعمال می‌کنند (پاتمن، ۱۹۸۸؛ میلز، ۱۹۹۷). اما آنچه می‌توان «قرارداد نوعی» نامید، حتی از این هم برای تمدن بشری بنیادی‌تر است. در چارچوب این قرارداد، همه‌ی انسان‌ها حق اعمال قدرت و خشونت علیه اعضای هر گونه‌ی دیگر را دارند، حقی که در جهت مخالف جریان ندارد. دولت سرمایه‌داری در همین حال، مفاد این قرارداد را حفظ و اجرا می‌کند - از این‌رو صدها قانون مدنی و کیفری وجود دارد که از بهره‌کشی تجاری و غیرانتفاعی از حیوانات، چه در دامداری، شکار یا آزمایش‌های آزمایشگاهی، در برابر دخالت حامیان حیوانات محافظت می‌کند. از این‌رو نیز نقش دولت سرمایه‌داری در تأمین بودجه و تنظیم بهره‌کشی از حیوانات و مشروعیت‌بخشی و عادی‌سازی این نظام، چه از طریق گزارش‌های رسمی و بیانیه‌های مطبوعاتی سازمان‌هایی مانند USDA و وزارت ماهیگیری و حیات‌وحش، یا از طریق نظام آموزشی («هرم غذایی»)، بودجه برای برنامه‌های H4، کمک‌های مالی برای تحقیقات حیوانی و غیره) قابل توضیح است.

در نهایت، ماهیت سرمایه‌دارانه‌ی دولت لیبرال، تلاش‌های شهروندان برای به چالش کشیدن یا لغو نظام گونه‌پرست را پیچیده می‌کند. کنترل انحصاری خصوصی بر رسانه‌های جمعی و سایر ابزارهای ارتباطی، شنیده شدن صدای حامیان حیوانات را دشوار می‌سازد. از آنجاکه باورها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، بازتاب باورها، ارزش‌ها و هنجارهای طبقه‌ی حاکم هستند - کسانی که بیشترین منفعت را در تداوم نظام موجود دارند - تلاش‌های حامیان حیوانات برای تعطیل کردن (یا حتی صرفاً مختل کردن) نظام نابودگر، با خصومت عمومی مواجه می‌شود؛ مردمی که نحوه‌ی دیدن و درکشان از جهان توسط سرمایه شکل گرفته است و بنابراین خود را نه به‌عنوان سوژه‌های اخلاقی، شهروند یا عامل تاریخی، بلکه به‌عنوان مصرف‌کنندگانی خودمحور می‌نگرند. در نتیجه، «حق» مصرف‌کننده برای گوشتِ خود، بر تمام نگرانی‌ها، حقوق یا منافع اخلاقی برتری داده می‌شود.

## معانی گوناگون «وگن»

حال با این پیش‌زمینه، می‌توانیم به بررسی خودِ وگنیسم بپردازیم. چه چیز

جدیدی، اگر اصلاً چیز جدیدی باشد، در جنبش وگن وجود دارد؟ و رابطه‌ی ویژه‌ی آن با سرمایه‌داری چیست؟

مخالفت‌های اخلاقی با کشتن حیوانات برای غذا برای اولین بار تقریباً ۳۰۰۰ سال پیش، در آیین چینیسم و بودیسم در هند، و در فرقه‌های گیاه‌خواری که حول فلسفه‌ی فیثاغورس در یونان باستان شکل گرفتند، ظهور کرد. این ایده که گونه‌ی انسان، به‌خودی‌خود، ممکن است به‌عنوان یک طبقه‌ی ستمگر تلقی شود - مفهومی به‌ظاهر مدرن - را می‌توان به شکل ابتدایی در دوره‌های پیشین یافت، برای مثال، رساله‌ی اسلامی قرن دهم، «دادخواست حیوانات علیه انسان در برابر پادشاه جن‌ها» (گودمن و مک گرگور، ۲۰۰۹). اما این مفهوم خاص که حیوانات غیرانسان می‌توانند یا باید فی‌نفسه «حقوقی» داشته باشند، تنها پس از روشنگری، در اوایل اروپای مدرن، ظهور می‌کند. ایده‌ی «لغوگرایی» - یعنی اینکه سلطه‌ی انسان بر سایر گونه‌ها به‌خودی‌خود مشکل است - حتی جدیدتر است و به اواخر قرن بیستم بازمی‌گردد.

جنبش‌ها و سازمان‌های وگن و مدافع حقوق حیواناتِ امروزی که ریشه در این دوره‌ی اخیر دارند، باید در زمینه‌ی آسیب‌های رو به افزایش نظام غذایی تحت سرمایه‌داری متأخر بررسی شوند. تا دهه‌ی ۱۹۷۰، آن آسیب‌ها - از جمله فاجعه‌ی زیست‌محیطی، تهدیدها برای سلامت انسان و رنج شدید حیوانات در مزارع صنعتی - به چنان ابعادی رسیده بودند که رسانه‌های خبری و مردم دیگر نمی‌توانستند به‌طور کامل آنها را نادیده بگیرند. ظرفیت فروپاشی نظام پرورش حیوانات، به‌طور خاص، فضایی ساختاری برای ظهور جنبش‌های مخالف جدید ایجاد کرد. در این راستا، وگنیسم را می‌توان به بهترین شکل به‌عنوان واکنشی اخلاقی و سیاسی جمعی در برابر تضادهای سیستمی نهفته در تولید غذای سرمایه‌دارانه فهمید.

در نگاه نخست، مفهوم وگنیسم بسیار ساده به نظر می‌رسد. «وگن» به فردی گفته می‌شود که از مصرف یا استفاده از محصولات حیوانی خودداری می‌کند و «وگنیسم» به معنای عمل وگن بودن است. با این حال، به‌عنوان یک واقعیت تجربی، اصطلاح «وگنیسم» به چیزی بسیار فراتر از صرفاً پرهیز از محصولات حیوانی اشاره دارد. بحث و جدل پیرامون اینکه «وگنیسم» چه معنایی «دارد»، و همچنین اینکه «باید» به چه

معنا باشد، در دهه‌ی گذشته برجسته‌تر شده است، به‌طوری که هم متون عمومی و هم متون آکادمیک این اصطلاح را با رفتارها و باورهای گوناگونی مرتبط می‌دانند. مقاله‌های آکادمیک - برای مثال، کوکران و کوچوکارو (۲۰۲۳) و دوتکیویچ و دیکشتاین (۲۰۲۱) - تعاریف رفتاری، عملیاتی و هنجاری متعددی از این اصطلاح را شناسایی کرده‌اند. به‌طور خاص، دو تعریف از وگنیسم نیازمند بررسی دقیق هستند: (۱) اینکه وگنیسم باید صرفاً به‌عنوان «توصیف‌کننده‌ی رفتار» در نظر گرفته شود، یعنی «وگنیسم» «باید فقط به‌پرهیز از مصرف و استفاده از محصولات حیوانی اشاره داشته باشد» و نه، برای مثال، از نظر باورها یا ایدئولوژی (دوتکیویچ و دیکشتاین، ۲۰۲۱، ص ۳)؛ (۲) اینکه وگنیسم باید به‌عنوان نوعی تاکتیک - به‌ویژه، نوعی تحریم متمرکز بر رفتارهای مصرفی فردی و جمعی - دیده شود (دیکشتاین و همکاران، ۲۰۲۲). باین‌وجود، هر دو تعریف دارای نقاط ضعف هستند.

نخست، این ایده که وگنیسم باید منحصرأً توصیف‌کننده‌ی رفتار باشد، این پدیده را به‌صرفاً نموده‌های رفتاری آن تقلیل می‌دهد، بنابراین ابعاد هنجاری حیاتی عمل وگن و، بالاتر از همه، نیت اخلاقی خود وگن‌ها را نادیده می‌گیرد. اگر دیدگاه صرفاً توصیف‌کننده‌ی رفتار را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، در این صورت اسب‌های آبی نیز وگن محسوب می‌شوند. بنابراین، واضح است که توصیف وگنیسم صرفاً به‌عنوان یک نوع رفتار کافی نیست، به‌ویژه از آنجاکه اکثریت قریب‌به‌اتفاق وگن‌ها، وگنیسم خود را به‌نوعی «کنش سیاسی» می‌دانند، یعنی به‌عنوان تلاشی برای ایجاد تغییر در کل جامعه (کالته، ۲۰۲۱). بنابراین، یک تعریف عملی از وگنیسم باید جنبه‌های سیاسی و رهایی‌بخش آن را در نظر بگیرد.

تعریف آکادمیک رایج دوم از وگنیسم، به‌عنوان نوعی تحریم متمرکز بر تغییر رفتارهای مصرف‌کننده‌ی فردی و جمعی، اگرچه بهتر از تعریف اول است، اما همچنان ناقص است. برخلاف تحریم‌های کلاسیک جنبش‌های پیشین - مثلاً تحریم اتوبوس‌های «مونتگومری» یا تحریم انگور «کارگران مزرعه‌ی متحد» - وگنیسم فاقد بُعد عمومی مناسب است. به‌طور کلی، وگنیسم به‌عنوان یک تحریم، یعنی به‌عنوان نوعی اقدام جمعی یا جنبش سازمان‌یافته برای دستیابی به یک هدف سیاسی ملموس، شناخته

نمی‌شود. در واقع، وگنیسم اصلاً به‌طور گسترده به‌عنوان یک «جنبش» دیده نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یک انتخاب «سبک زندگی» فردی تلقی می‌شود. بنابراین، وگنیسم فاقد شکل پدیداری در چیزی است که هانا آرنه (۱۹۵۸) آن را «فضای بروز» نامید - یعنی عرصه‌ی عمومی یک جامعه‌ی سیاسی، جایی که شهروندان برای بحث در مورد شرایط و ضوابط مشترک جامعه و زندگی بشر گرد هم می‌آیند. وگنها به‌عنوان شرکت‌کنندگان در یک جنبش عدالت اجتماعی دیده نمی‌شوند. اصطلاحات «وگن» و «وگنیسم» توسط عموم مردم، در محدودترین معنای خود تفسیر می‌شوند - یعنی به‌عنوان مسائلی مربوط به یک انتخاب رژیم غذایی شخصی، نه به‌عنوان نشانگرهای یک پراکسیس جمعی که هدف آن رهایی حیوانات از تمامی اشکال سلطه‌ی انسان است. این برداشت تا حدی توضیح می‌دهد که چرا وگنها به‌طور گسترده توسط مردم به‌عنوان سرزنش‌کنندگان اخلاقی سخت‌گیر و احساساتی مورد تمسخر قرار می‌گیرند. وگنها همواره نسبت به بی‌خدایان و مهاجران، قضاوت منفی‌تری دریافت می‌کنند و تنها زمانی اندکی محترم‌تر تلقی می‌شوند که گفته شود دلیل وگن بودنشان، نگرانی‌های مربوط به سلامتی است و نه دغدغه‌های اخلاقی یا حقوق حیوانات (کول و مورگان، ۲۰۱۱؛ هیگینز، ۲۰۱۸؛ مک اینیس و هادسون، ۲۰۱۷؛ منجو، ۲۰۱۹؛ رینولدز، ۲۰۱۹). در مقایسه با اصطلاحات «حقوق حیوانات»، «آزادی حیوانات» یا «لغوگرایی»، یا سایر اصطلاحات متعارض که کل گستره‌ی رفتارهای گونه‌پرستانه را در بر می‌گیرند - یعنی نه فقط رژیم غذایی یا پوشاک، بلکه زنده‌شکافی، باغ‌وحش‌ها، آکواریوم‌ها، شکار، رودئو، تخریب زیستگاه و غیره - «وگنیسم» توسط عموم مردم بسیار محدودتر تفسیر می‌شود و دامنه‌ی آن به‌دلیل ارتباطش با عادات غذایی محدود شده است. اگرچه واضح است که افراد به‌دلایل شخصی مختلف (از جمله نگرانی‌های مربوط به سلامتی یا محیط‌زیست) خود را وگن می‌نامند، با این حال، بهترین شیوه برای درک وگنیسم، در نظر گرفتن آن به‌عنوان یک جنبش اخلاقی و سیاسی است که هدف آن پرداختن به ساختارها و نظام‌های اجتماعی گونه‌پرستانه است - یعنی نوعی کنشگری جمعی که در همبستگی «از طرف حیوانات» انجام می‌شود (کوکران و کوجوکارو، ۲۰۲۳؛ شولز، ۲۰۱۳). با این وجود، اینکه آیا «وگنیسم» به‌خودی‌خود مناسب‌ترین برچسب برای

دربرگرفتن کنش ضدگونه‌پرستانه است یا نه، موضوعی نیست که بتوانیم در این مقاله به آن بپردازیم.

## وگنیسم و «بازار آزاد»

درحالی‌که تعداد افرادی که به دلایل اخلاقی رژیم غذایی وگن را انتخاب می‌کنند در سطح جهانی رو به افزایش است (کیم، ۲۰۲۲)، جایگاه وگنیسم به‌عنوان یک جنبش مصرف‌کننده، به آن جایگاهی مبهم و حتی متناقض در روابط تولید سرمایه‌داری داده است. هدف تولیدکنندگان محصولات گیاهی، فروش کالاهایشان است، نه آگاه‌سازی مردم درباره‌ی مشکلات اخلاقی و سیاسی نظام گونه‌پرست. محصولات وگن بنابراین، ابتدا به‌عنوان محصولاتی مطلوب از نظر جذابیت، دوم به‌عنوان محصولاتی سالم‌تر از محصولات حیوانی، سوم به‌عنوان محصولاتی پایدارتر از نظر زیست‌محیطی و چهارم (و با تأکید کمتر) به‌عنوان محصولاتی که خرید آن‌ها برای مصرف‌کننده فضیلت محسوب می‌شود («بدون خشونت») به بازار عرضه می‌شوند. نتیجه‌ی این رویکرد ناگزیر تقویت ایدئولوژی بازار آزاد است که انسان‌ها را به‌عنوان «مصرف‌کننده» خطاب می‌کند، نه به‌عنوان شهروند یا عامل اخلاقی. تولیدکنندگان با انتقال این پیام که مصرف‌کنندگان باید «وگن شوند» زیرا این به نفع آنهاست، خودخواهی منفعت‌محور را که در قلب روابط سرمایه‌داری قرار دارد، تقویت می‌کنند. چنین رویکردی ناگزیر وگنیسم را در برابر تغییر سلیقه‌های مصرف‌کننده و هوس‌های بازار آسیب‌پذیر می‌کند. برای مثال، یک همبرگر وگن که براساس مزایای تغذیه‌ای یا سلامتی فرضی خود نسبت به محصولات حیوانی به بازار عرضه می‌شود، باید با غذاهای مبتنی بر حیوانات که با عبارات مشابه - «گوشت خوک بدون چربی» یا «مرغ ارگانیک» و غیره - به بازار عرضه می‌شوند، رقابت کند. اگر مطالعات تغذیه‌ای بعداً نشان دهند که «مزایای» سلامتی ناشی از خوردن محصولات وگن فراوری‌شده در مقایسه با غذاهای حیوانی ناچیز است، در این صورت مصرف‌کنندگان ممکن است دلیلی برای ادامه‌ی خوردن مرغ ارگانیک خود پیدا کنند. رویکردی آسیب‌پذیر مشابه را می‌توان در بازاریابی محصولات گیاه‌خواری یا وگن براساس مزایای زیست‌محیطی فرضی آن‌ها مشاهده کرد. در واقع،

در سال‌های اخیر، داستان‌های خبری متعددی منتشر شده‌اند که به معرفی گیاه‌خوارانی می‌پردازند که اکنون که می‌توانند مرغ، گوشت گاو و گوشت خوک «پایدار»، «ارگانیک» و «سالم» بخرند، دوباره شروع به خوردن گوشت کرده‌اند (اپلستون و زیسو، ۲۰۱۱؛ کربی، ۲۰۱۹؛ لنون، ۲۰۱۷).

با وجود این مشکلات، بسیاری از وگن‌های لیبرال و طرف‌داران رفاه حیوانات همچنان از بازار آزاد به‌عنوان یک راه‌حل همه‌جانبه برای گونه‌پرستی حمایت کرده‌اند. به‌عنوان مثال، وین پاسل، مدیرعامل سابق «انجمن انسانی ایالات متحده»، استدلال می‌کند که سرمایه‌داری به‌طور پیوسته زندگی حیوانات را بهبود می‌بخشد (پاسل، ۲۰۱۶). چندین سازمان غیرانتفاعی پیشرو در زمینه‌ی حمایت از حیوانات در این میان از تلاش‌ها برای «انسانی‌تر» کردن صنایع گوشت، تخم‌مرغ و لبنیات حمایت کرده‌اند و پیشنهاد می‌کنند که دامداری سرمایه‌دارانه می‌تواند به‌گونه‌ای «اصلاح» شود که بسیاری یا بیشتر منابع رنج حیوانات را برطرف کند. همین سازمان‌ها و رهبران برجسته‌ی این جنبش، گوشت‌های سلولی با فناوری پیشرفته را نیز به‌عنوان «راه‌حل» بهره‌کشی از حیوانات برای غذا معرفی کرده‌اند (شاپیرو، ۲۰۱۸). ائتلافی متشکل از سرمایه‌گذاران خطرپذیر، متخصصان فناوری سیلیکون‌ولی و حامیان رفاه حیوانات، توسعه‌ی چنین گوشت‌های سلولی - گوشت واقعی حیوانات که در مخازن کشت می‌شوند - را آغاز کرده‌اند و طرف‌دارانی مانند بروس فریدریش از مؤسسه‌ی غذای خوب (Good Food) استدلال می‌کنند که می‌توان از قدرت تجارت کشاورزی سرمایه‌دارانه به شیوه‌های حامی حیوانات برای شکل‌دهی مجدد به ادراکات و خواسته‌های مصرف‌کنندگان - به‌عنوان راهی برای ترک (یا حداقل کاهش) مصرف گوشت حیوانات زنده توسط مردم - استفاده کرد (فرستون و فریدریش، ۲۰۱۸). ذی‌نفعان پرورش حیوانات مانند «کارگیل»، «تایسون» و سایر شرکت‌های بزرگ گوشت در واقع شروع به سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی کرده‌اند که محصولات گوشت مصنوعی را توسعه می‌دهند.

بسیاری از وگن‌ها و حامیان رفاه حیوانات بدین ترتیب ایمان خود را به بازار آزاد حفظ کرده‌اند و بر این باورند که مصرف‌کنندگان وظیفه‌شناس با «رأی دادن» با کیف

پول‌های خود، می‌توانند تقاضا برای محصولات حیوانی را با گذشت زمان کاهش دهند. مصرف‌کنندگان وگن در مواجهه با وحشت‌های «سرمایه‌ی حیوانی» (اشتاخه، ۲۰۲۰) استدلال می‌کنند که مصرف محصولات حیوانی، تقاضا را بالا می‌برد و این به‌نوبه‌ی خود، افزایش تولید محصولات حیوانی را در پی دارد. بنابراین، با امتناع از مشارکت در مصرف محصولات حیوانی - یعنی با تحریم شخصی خرید و مصرف محصولات حیوانی - آن‌ها بر این باورند که درحال کاهش تقاضا و در نتیجه کاهش آسیب به حیوانات هستند. در مرکز این نوع استدلال، یک رابطه‌ی «علّی» قرار دارد. ایده این است که مصرف محصولات حیوانی توسط من، تقاضا را ایجاد می‌کند، که به‌نوبه‌ی خود تولید محصولات حیوانی را افزایش می‌دهد، که در نهایت منجر به افزایش رنج و مرگ حیوانات می‌شود. به نظر می‌رسد که بسیاری، اگر نگوییم بیشتر، وگن‌ها به این شیوه فکر می‌کنند و بر این باورند که با اتخاذ رژیم غذایی وگن، با حذف خود از زنجیره‌ی علّی نظام حیوانی، از آسیب به حیوانات می‌کاهند.

باین‌حال، همان‌طور که منتقدان مشاهده کرده‌اند، این نوع داستان علّی خطی که انتخاب مصرف‌کننده‌ی فردی را به تغییرات در عرضه‌ی بازار مرتبط می‌کند، واقعیت‌ها را به‌درستی نشان نمی‌دهد، زیرا بازارهای سرمایه‌داری صنعتی مدرن (مانند بازار مرغ) آن‌قدر بزرگ هستند که به سیگنال‌های خرید ایجاد شده توسط یک مصرف‌کننده‌ی فردی حساس نیستند. نمی‌توان گفت که انتخاب‌های فردی مصرف‌کننده به‌خودی‌خود تفاوت محسوسی در کاهش تعداد حیوانات آسیب‌دیده ایجاد می‌کنند. این موضوع به‌عنوان اعتراضی مبنی بر «بی‌اثری علّی» به وگنیسم اخلاقی شناخته می‌شود و بر ناتوانی «مصرف‌کنندگان» فردی در برابر عظمت و گستردگی نظام سرمایه‌ی حیوانی تأکید می‌کند. در واقع، تصور وگنیسم عمدتاً براساس انتخاب فردی - یعنی به‌عنوان نوعی از آنچه برخی منتقدان ضدسرمایه‌داری آن را «سبک‌گرایی» نامیده‌اند (بوکچین، ۱۹۹۵) - به‌خودی‌خود در چند سطح مشکل‌ساز است.

وگنیسم «تاکتیکی» یا تحریمی - یعنی تصور وگنیسم صرفاً یا عمدتاً به‌عنوان پرهیز از محصولات حیوانات غیرانسان - اسطوره‌ی لیبرالِ قدرت اراده‌گرایانه‌ی مصرف‌کننده را ترویج می‌کند. در واقعیت، علی‌رغم افزایش قابل توجه تعداد افرادی که خود را وگن

معرفی می‌کنند (Grand View Research, 2019; Sentient Media, 2021)، تعداد حیواناتی که سالانه کشتار می‌شوند همچنان رو به افزایش بوده است (فانالییتیکس، ۲۰۲۲). به بیان ساده، به نظر می‌رسد افزایش تعداد و گان‌ها تأثیر اندک یا هیچ تأثیری در کاهش مصرف گوشت در سال‌های اخیر نداشته است. به نظر می‌رسد به اصطلاح «شمارشگران و گن» آنلاین (مانند شمارشگر و گن، بدون تاریخ) که ادعا می‌کنند کاربران را از تعداد حیواناتی که انتخاب‌های فردی مصرف‌کننده‌ی و گن نجات می‌دهند، مطلع می‌کنند، بیشتر در مورد تأیید فضیلت مصرف‌کننده‌ی و گن هستند تا ارائه‌ی حقایق ناخوشایند در مورد دنیای واقعی. همان‌طور که جنکینز و استانسکو (۲۰۱۴) اشاره می‌کنند:

وگنیسم تحریمی، مصرف‌نمایی را با کنش اخلاقی و تغییر سیاسی اشتباه می‌گیرد. صرفاً جایگزین کردن محصولات حیوانی با محصولات گیاهی، فقط سرمایه را از طریق سازوکارهای مختلف به شرکت‌های جهانی منتقل می‌کند؛ وگنیسم تحریمی به تقویت نهادهای سرمایه‌داری و ساختارهای اجتماعی نولیبرال که تجاری‌سازی زندگی را ترویج می‌کنند و نیروهای بازار را به‌عنوان ابزارهای بی‌طرف و مبرا از اخلاق برای توزیع کالاهای اجتماعی پنهان می‌کنند، کمک می‌کند. علاوه بر این، محدود کردن کنشگری به یک تحریم اقتصادی، با تقلیل آن به یک انتخاب سبک زندگی فردی، از نیروی اخلاقی وگنیسم می‌کاهد... ترویج پیشرفت اخلاقی با «رأی دادن» با دلار، پاسخ‌های اخلاقی به بهره‌کشی از حیوانات انسان و غیرانسان را به اراده‌ی بازار واگذار می‌کند. (ص ۷۸)

برای بیان ساده‌تر موضوع، نمی‌توان با خرید، خود را از فتیسیسم کالا و نارسیسیسم کالایی رها کرد (کلولی و دان، ۲۰۱۲)، مهم نیست چقدر برای گوشت ارگانیک یا پرورش‌یافته در مراتع هزینه شود. خلاصه اینکه، نمی‌توان از طریق مصرف، به آزادی حیوانات دست یافت.

در اینجا ممکن است کسی اعتراض کند: آیا جنبش‌های اصلاح‌گرایانه‌ای وجود ندارند که در یک نظام سرمایه‌دارانه معنادار باشند، مانند جنبش «مصرف اخلاقی» که شامل اقداماتی از قبیل تهیه‌ی «اخلاقی» دانه‌های قهوه یا تحریم کالاهای تولید شده با استفاده از کار کودکان مانند محصولات پوشاک صنعت «مد سریع» است؟ آیا این



اقدامات نشان‌دهنده‌ی کاهش تقاضا نیستند و تولیدکنندگان را در بازارهای رقابتی برای تغییر نحوه‌ی انجام کسب‌وکارشان تحت فشار قرار نمی‌دهند و در نتیجه مانع تولیدکنندگان نمی‌شوند؟ پاسخ کوتاه، خیر است.

نخست، تجارت منصفانه فقط به سطح مشکل می‌پردازد و پویایی‌های ساختاری کلی و روابط طبقاتی نهادینه شده در نظام سرمایه‌داری را اساساً دست‌نخورده باقی می‌گذارد. جنبش‌های تجارت منصفانه در کند کردن آهنگ کاهش منابع، تغییر شرایط ناعادلانه‌ی تجارت بین شمال و جنوب جهانی یا بهبود وضعیت اجتماعی کارگران استثمارشده ناکام بوده‌اند. جنبشی برای بهبود رنج حیوانات به‌دلایل مشابه محکوم به شکست است.

دوم، به‌اصطلاح محصولات با منشأ اخلاقی مانند قهوه‌ی تجارت منصفانه اغلب بهره‌کشی پنهان از نیروی کار را پنهان می‌کنند. مثلاً «بنیاد تجارت منصفانه» الزام نمی‌کند که تولیدکنندگان کوچک قهوه (آنهايي که شامل ۲۰ کارمند یا کمتر هستند) به کارگران خود دستمزد کافی برای زندگی بپردازند. علاوه بر این، بسیاری از این خرده‌مالکان خودشان در طول فصل برداشت، کارگران مهاجر با دستمزد پایین را به کار می‌گیرند (لوچفور، ۲۰۰۷).

تفکر عرضه و تقاضا، یعنی این باور که کاهش تقاضا برای حیوانات، تعداد حیوانات کشتار شده را کاهش می‌دهد، به‌وضوح نادرست است - یا حداقل، آن‌طور خطی نیست که شمارشگرهای وگن ما را به آن باور می‌رسانند. تولیدکنندگان قدرتمند در عرصه‌ی پرورش حیوانات، برای حفظ سود خود، به شیوه‌های مختلف با کاهش تقاضا سازگار می‌شوند، از جمله: کاهش هزینه‌های تولید از طریق اخراج کارکنان (دورینگ، ۲۰۲۳)، نادیده گرفتن قوانین و مقررات کار، و چشم‌پوشی از مراحل ضروری در تولید (باکست، ۲۰۱۶؛ گلدشتاین و فاکوندو، ۲۰۲۳)؛ ایجاد تقاضا در کشورهای درحال توسعه (تاکتیکی که توسط صنعت دخانیات به اوج خود رسید) با لابی‌گری برای وضع قوانین سهل‌گیرانه‌تر (کاترین، ۲۰۱۹a)؛ توسعه‌ی استراتژی‌های «بهبینه» در واردات و صادرات (کاترین، ۲۰۱۹a)؛ افزایش فشار کاری بر کارگران کشتارگاه از طریق استثمار آن‌ها (مانند حجم کاری زیاد و سرعت خط تولید خطرناک و بسیار بالا) (هانیبو، ۲۰۲۲).

استفاده از نیروی کار پناهندگان (هرناندز و جردن، ۲۰۲۳) و زندانیان (ویلیامز، ۲۰۲۳)؛ حمایت‌های قیمتی یارانه‌ای دولتی، برای مثال خرید تولیدات مازاد و پرداخت یارانه به قیمت‌ها توسط دولت‌های فدرال (خدمات غذا و تغذیه‌ی وزارت کشاورزی ایالات متحده، بدون تاریخ).

مشکل دیگر در ریشه‌یابی حمایت از حیوانات در یک استراتژی مبتنی بر مصرف‌کننده، پدیده‌ی «تسخیر شرکتی» است، زیرا ذی‌نفعان اصلی در صنایع گوشت، لبنیات و داروسازی، کنترل بخش فزاینده‌ای از بازار مصرف‌کنندگان وگن را به دست می‌آورند. سرمایه‌داری انحصاری، ثروت و قدرت اجتماعی روزافزون را در تعداد هرچه کمتری از شرکت‌ها متمرکز می‌کند: در حال حاضر، بیش از نیمی از کل تولید مرغ توسط JBS، تایسون، ساندرسون و پردو، بیش از دوسوم تولید گوشت خوک توسط JBS، تایسون، اسمیتفیلد، هورمل و تایسون و تقریباً سه‌چهارم تولید گوشت گاو توسط JBS، تایسون، نشنال بیف و کارگیل کنترل می‌شود (هندریکسون و همکاران، ۲۰۲۰). این شرکت‌های قدرتمند اکنون به دنبال تسلط بر بازار به اصطلاح پروتئین‌های جایگزین نیز هستند. محصولات وگن متعلق به شرکت‌های چندملیتی تولید محصولات حیوانی هستند که عملاً به گونه‌ای عمل می‌کنند که مخالفت با نظام حیوانی را به کالا تبدیل کنند (فرانک و ویلند، ۱۹۹۷؛ هاوگ، ۱۹۸۶) و جنبه‌های رادیکال‌تر و برهم‌زننده‌تر وگنیسم را خنثی می‌کنند. برای مثال، «شرکت وایت وِیو»، که محصولات شیر سویای «سیلک» و محصولات دسر وگن «سو دلشس» را تولید می‌کند، اخیراً توسط شرکت لبنیات چندملیتی فرانسوی «دانون» خریداری شده است. به‌طور مشابه، «لایت‌لایف فودز» و «فیلد روست»، هر دو تولیدکننده‌ی گوشت‌های وگن، اخیراً توسط «گرین‌لیف فودز»، SPC، زیرمجموعه‌ای از شرکت «مِپیل لیف فودز»، شرکت چندملیتی بسته‌بندی گوشت کانادایی، خریداری شده‌اند. در همین حال، شرکت داروسازی «اوتسوکا»، دومین شرکت بزرگ داروسازی در ژاپن، شرکت پنیر وگن «دایا» را خریداری کرده است. با ادامه‌ی خرید محصولات از این شرکت‌ها، وگن‌ها سود شرکت‌هایی را افزایش می‌دهند که منافع تجاری آنها در حفظ و حتی گسترش بهره‌کشی از حیوانات نهفته است. مثلاً «اوتسوکا» آزمایش‌هایی روی حیوانات انجام

می‌دهد: آیا وگن‌ها باید به همین دلیل خرید پنی‌های «دایا» را متوقف کنند؟ نویسنده‌ی وگن، کیت پورال، در پاسخ به این سؤال می‌پرسد:

در جهانی که سرمایه‌داری حاکم است، چگونه قرار است به گسترش وگنیسم به گونه‌ای کمک کنیم که به اصول اخلاقی ما لطمه نزند؟... اگر وگن‌های فعلی به دلیل اصول اخلاقی شرکت مادر فعلی‌شان، «دایا» را تحریم کنند، احتمالاً یک برند وگن شناخته‌شده را که مردم را به امتحان جایگزین‌ها و حذف محصولات حیوانی در زندگی‌شان تشویق می‌کند، نابود خواهد کرد. (لایو کیندلی، ۲۰۱۹)

به‌تازگی، شرکت‌های بزرگ تولید گوشت مانند تایسون، اسمیت‌فیلد، پردو و هورمل، عرضه‌ی محصولات جایگزین گوشت خود، از جمله همبرگرهای گیاهی، کوفته و ناگت مرغ را آغاز کرده‌اند (یافه-بلانی و آروموگام، ۲۰۱۹). با این حال، این وضعیت، وگن‌ها را با یک چالش اخلاقی و سیاسی روبرو کرده است. از یک سو، اگر آنها برای جلوگیری از سلطه‌ی بیشتر شرکت‌های گوشت بر بازار، از محصولات وگن تولید شده توسط این شرکت‌ها حمایت نکنند، تقاضا برای جایگزین‌های گیاهی گوشت کم می‌شود. از سوی دیگر، خرید این محصولات وگن، به تداوم فعالیت صنعت گوشت و فروش گوشت حیوانات زنده کمک خواهد کرد.

مشکل اینجاست که شرکت‌های بزرگ نه توسط حامیان حقوق حیوانات، بلکه توسط صاحبان کسب‌وکار اداره می‌شوند؛ بنابراین، دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم شرکت‌های تولید گوشت، سرمایه‌گذاری‌های هنگفت خود در دامداری صنعتی را رها می‌کنند تا همه را وگن کنند. برعکس، شرکت‌هایی مانند کارگیل تصریح کرده‌اند که آنها هم در گوشت‌های گیاهی و هم گوشت‌های کشت‌شده در آزمایشگاه، به‌عنوان بخشی از یک سبد متنوع پروتئین، سرمایه‌گذاری می‌کنند و در عین حال به نوسازی و حتی توسعه‌ی تأسیسات دامداری صنعتی خود ادامه می‌دهند. در بیانیه‌ی مطبوعاتی سال ۲۰۲۰، برایان سایکس، مدیرعامل کارگیل، توضیح می‌دهد:

در کارگیل، ما می‌دانیم که گوشت بخش اساسی رژیم غذایی مصرف‌کنندگان و نقشی محوری در بسیاری از فرهنگ‌ها و سنت‌ها دارد. ما معتقدیم که مصرف‌کنندگان همچنان گوشت را به‌عنوان منبع پروتئین انتخاب خواهند کرد و به همین دلیل، تمرکز ما بر این است که آن را تا حد امکان به‌صورت پایدار و با

صرفه‌ی اقتصادی به سفره‌ی آنها برسانیم. پروتئین‌های سنتی ما، در کنار نوآوری‌های جدید مانند گوشت‌های کشت‌شده در آزمایشگاه، هر دو برای تأمین این تقاضا ضروری هستند. (Food Navigator USA, ۲۰۲۰)

برای تأکید بیشتر بر این راهبرد، کارگیل به سرمایه‌گذاری‌های کلان خود در زیرساخت‌های دامداری صنعتی ادامه می‌دهد. از جمله «نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری اخیر در پروتئین‌های مرسوم، تنها در آمریکای شمالی» (Food Navigator USA, ۲۰۲۰). طبق گزارشی از شرکت مشاوره‌ی A.T. Kearney، تا سال ۲۰۴۰، احتمالاً بیش از نیمی از بازار محصولات پروتئینی به گوشت‌های گیاهی و سلولی اختصاص خواهد یافت. با این وجود، از آنجا که پیش‌بینی می‌شود اندازه‌ی بازار جهانی پروتئین نیز در همین بازه‌ی زمانی دو برابر شود، تعداد کل حیواناتی که در سراسر جهان برای مصرف انسان کشته می‌شوند، در صورت کاهش، تنها اندکی کاهش خواهد داشت (Gerhardt et al., 2020).

همان‌طور که این بحث نشان می‌دهد، تناقض‌های آشکاری در اولویت دادن به مصرف وگن به‌عنوان راهبردی برای ترویج آزادی حیوانات در چارچوب نظام سرمایه‌داری وجود دارد. وگنیسم اغلب به اراده‌گرایی تقلیل می‌یابد، به‌گونه‌ای که تمرکز بر کنش‌های فردی مصرف‌کنندگان، ناگزیر به بهای نادیده گرفتن (۱) نقد ساختاری سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌داری و (۲) کنش جمعی مؤثر تمام می‌شود. متأسفانه، شواهد اندکی وجود دارد که نشان دهد «مصرف‌گرایی آگاهانه» شکل مؤثری از فعالیت اجتماعی است. در پسِ توهم «انتخاب آزاد» مصرف‌کننده، منافع قدرتمند اقتصادی و سیاسی نهفته‌اند که نه تنها قادرند آنچه را که مصرف‌کنندگان می‌خواهند شکل دهند، بلکه می‌توانند هویت آنها - ادراکات، خواسته‌ها، ارزش‌ها، نیازها و برداشت‌هایشان از جهان - را نیز تحت تأثیر قرار دهند. این باور که یک نظام جهانی خشونت‌گسترده مانند گونه‌پرستی - که گسترده‌ترین و ریشه‌دارترین نظام ستم موجود است - تنها با تغییر عادات مصرف‌شهروندان و با شعار «یک وگن در هر زمان» قابل غلبه است، بنابراین باور نادرستی به نظر می‌رسد.

با وجود افزایش روزافزون شواهد مبنی بر ارتباط بین دامداری صنعتی و تخریب

محیط‌زیست (آیزن و براون، ۲۰۲۲)، این دیدگاه که می‌توانیم با وگنیسم داوطلبانه، مشکل تغییرات اقلیمی را حل کنیم، همچنان رواج یافته است. نکته‌ای که این دیدگاه از آن غافل است این است که این نظام سرمایه‌داری - نه صرفاً «دامداری‌های صنعتی» - است که حیوانات را به کالایی برای کسب سود تبدیل می‌کند. این انگیزه‌ی سود، که یک ضرورت ساختاری در توسعه‌ی سرمایه‌داری است، محرک اصلی استخراج بی‌رویه‌ی منابع، اعم از حیوانی و غیرحیوانی است. حتی اگر همه‌ی مردم وگن شوند، همچنان با تخریب و استثمار سرمایه‌دارانه از زندگی انسان و سایر موجودات در سطح جهانی مواجه خواهیم بود. وگنیسم با تأکید بر راه‌حل‌های فردی، می‌تواند راهبردهای انقلابی‌تر را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد (کاترین، ۲۰۱۹ ب).

روشن است که نابودی حیات روی زمین، مشکلی است که نیازمند اقدامی هماهنگ و جمعی است، نه صرفاً کنش‌های فردی. تحریم محصولات گوشتی به‌تنهایی نمی‌تواند به آزادی حیوانات منجر شود. آنچه نیاز داریم، مبارزه‌ای آشکارا سیاسی است که حول محور پایان دادن به ستم جهانی بر حیوانات سازمان‌دهی شده و در همبستگی با طبقه‌ی کارگر به پیش برده شود. هرچه بیشتر بر سبک زندگی تمرکز کنیم، سرمایه‌داری کمتر به چالش کشیده می‌شود. همان‌طور که سیاستین لیوینگستون، فعال محیط‌زیست و سوسیالیست، اشاره می‌کند:

در نظام سرمایه‌داری پیشرفته، فرهنگ مصرف به‌مثابه‌ی سپری ضدانقلابی و عاملی تسکین‌دهنده عمل می‌کند. و هنگامی که به‌جای درک بیگانگی خود در فرایند تولید، با محصولات حاصل از کار بیگانه شده‌مان همذات‌پنداری می‌کنیم، بیش از پیش در تاروپود سرمایه فرو می‌رویم و به اندام‌های بازتولید این هیولا تبدیل می‌شویم. (لیوینگستون، ۲۰۱۹)

پیروی از سبک زندگی وگن حتی می‌تواند به حفظ نوعی تعادل درونی در نظام سرمایه‌داری کمک کند. در مقابل، ما باید وگنیسم را نه به‌عنوان یک کنش اخلاقی در حوزه‌ی مصرف در چارچوب نظام سرمایه‌داری، بلکه به‌عنوان راهکاری بنیادشکنانه برای مقابله با سرمایه‌داری در نظر بگیریم.

## آیا دلایل محکمی برای وگنیسم وجود دارد؟

با توجه به ناکارآمدی ظاهری وگنیسم در نظام سرمایه‌ی حیوانی، آیا همچنان دلایل محکمی برای طرف‌داری از وگنیسم وجود دارد؟ منتقدان وگن به ایرادات مربوط به عدم تأثیرگذاری علی به شیوه‌های گوناگون پاسخ داده‌اند. پاسخ‌های آنها عموماً به دو دسته‌ی اصلی تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که عدم تأثیرگذاری علی را رد می‌کند و دسته‌ای که آن را می‌پذیرند. در میان کسانی که عدم تأثیرگذاری علی را رد می‌کنند، آلاستیر نورکراس (۲۰۰۴) و شلی کاگان (۲۰۱۱) استدلال می‌کنند که علی‌رغم آنچه به نظر می‌رسد، وگنیسم با در نظر گرفتن سودمندی مورد انتظارِ گزینه‌های مختلف مصرف وگن، پاسخی منطقی به نظام‌های سرمایه‌ی حیوانی است. از آنجاکه کنش جمعی دارای تأثیر علی است، بنابراین دست‌کم برخی از کنش‌های فردی نیز باید تأثیر علی داشته باشند. تأثیرگذاری کنش جمعی نه ناشی از یک پدیده‌ی متافیزیکی مرموز، بلکه حاصل ترکیبی از کنش‌های فردی نامحسوس است که هر یک از آنها، در کنار تأثیرات اندک دیگران، در نهایت به تأثیری علی و چشمگیر منجر می‌شود. از این منظر، وگن بودن «تغییری مادی و ملموس» در جهان ایجاد می‌کند.

در واقع، زنجیره‌های تأمین مدرن که مزرعه‌داران منفرد را به مصرف‌کنندگان مرتبط می‌کنند، به‌شکلی شگفت‌انگیز انعطاف‌پذیر و پاسخگو هستند. سیستم‌های پرداخت فروشگاه‌های بزرگ امروزی قادرند فروش تک‌تک محصولات را ردیابی کرده و به‌صورت خودکار، سفارش کالاهای جایگزین را از شرکت‌های مادر ثبت کنند. فناوری اطلاعات کنونی به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد که فروش را به‌صورت دقیق، تا سطح هر تراکنش، از جمله میزان سفارشات، به‌منظور بهینه‌سازی زمان حمل‌ونقل و سرمایه‌ی کاهش ضایعات، ردیابی کنند (مک‌مولن و هالتمان، ۲۰۱۹). بنابراین، باید نقطه‌ی آستانه‌ای در میزان فروش وجود داشته باشد که منجر به کاهش قابل توجه در تولید شود (کاگان، ۲۰۱۱). بنابراین، دلیلی برای این باور وجود دارد که انتخاب‌های وگن واقعاً می‌توانند در تعداد حیوانات پرورشی تولید یا کشتار شده تأثیرگذار باشند. به‌علاوه، صرف‌نظر از میزان تأثیرگذاری انتخاب‌های مصرفی شما، وگن نبودن فرد، قطعاً باعث به تعویق افتادن چنین نقطه‌ی آستانه‌ای می‌شود (نورکراس، ۲۰۰۴).

پاسخ دوم و مرتبط، به مفهوم الگو بودن یا «پیام‌رسانی» مربوط می‌شود. کنشگران وگن در عصر رسانه‌های اجتماعی، نسبت به گذشته، احتمال بیشتری برای تأثیرگذاری بر دیگران دارند که آنها نیز به‌نوبه‌ی خود بر افراد دیگر تأثیر می‌گذارند و به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند؛ نوعی «سرایت اجتماعی» که در آن، انجام یک کنش خاص، احتمال انجام کنشی مشابه را افزایش می‌دهد. با این دیدگاه، پیام‌رسانی وگن می‌تواند احتمال وگن شدن دیگران را افزایش دهد و این به‌نوبه‌ی خود، احتمال اینکه کنش جمعی کل، منجر به کاهش تولید شود را بیشتر می‌کند.

پاسخ سوم به آنچه رایت (۲۰۱۹) پنج «منطق استراتژیک» اصلی برای مبارزات ضدسرمایه‌داری می‌نامد، مربوط می‌شود: درهم شکستن، برچیدن، مهار کردن، مقاومت و گریز از سرمایه‌داری. دیکشتاین و همکاران (۲۰۲۲) استدلال می‌کنند که وگنیسم به‌طور خاص به تضعیف سرمایه‌داری کمک می‌کند. براساس نظر آنها، وگنیسم

با ایجاد درکی متفاوت از اینکه چه کسی در محاسبات اخلاقی ما جای می‌گیرد، خود را متمایز می‌کند... اتخاذ وگنیسم به‌عنوان یک روش عملی، صرفاً تلاشی برای کاهش مستقیم میزان مصرف محصولات حیوانی نیست... بلکه تعهدی است برای زیستن به شیوه‌ای نوین که رابطه‌ای جدید با حیوانات برقرار کند - و آمادگی برای پذیرش روابط و رویه‌های جدیدی که در پی آن شکل می‌گیرند. (ص ۱۱)

از این منظر، نیروی بی‌نظیر وگنیسم در «بازتعریف روابط میان گونه‌ها به‌شکلی که دیگر ریشه در چرخه‌ی خشونت‌آمیز سلطه نداشته باشد که اساساً از طریق مصرف اعمال می‌شود» نهفته است (ص ۱۱).

باین‌حال، فرض کنید هیچ‌کدام از این دلایل، انگیزه‌ای برای الزام به وگن شدن ایجاد نکنند. همچنین فرض کنید که در نظام سرمایه‌ی حیوانی، بحث عدم تأثیرگذاری علی‌درست باشد و وگن بودن، هیچ پیشرفت مستقیم یا حتی غیرمستقیمی در جهت کاهش تولید محصولات حیوانی ایجاد نکند. در این صورت، چرا باید وگن باشیم؟

هارمن (۲۰۱۵) معتقد است که کنش‌ها نه‌تنها به‌این‌دلیل که باعث افزایش آسیب در جهان می‌شوند، بلکه به‌این‌خاطر که شامل چیزی می‌شوند که او آن را «علیت

مشترک» می‌نامد، می‌توانند از نظر اخلاقی نادرست باشند. به نظر هارمن، «علیتِ مشترک» به کنشی گفته می‌شود که نه برای وقوع یک معلول خاص ضروری است و نه به‌تنهایی برای آن کافی. برای نمونه، در نظر بگیریید یک نهاد قانون‌گذاری ۱۰۰ نفره وجود دارد که برای تصویب یک لایحه، رأی اکثریت لازم است؛ در این صورت، هر یک از ۱۰۰ عضو رأی‌دهنده، یک «علیتِ مشترک» برای تصویب آن لایحه محسوب می‌شوند، چرا که ۵۱ رأی برای تصویب آن کافی است. از این دیدگاه وظیفه‌محور، برای داشتن دلایل موجه برای عدم مشارکت در اعمال نادرست جمعی، نیازی به ایجاد تأثیر علی نداریم. به‌عنوان نمونه، حتی اگر پیوستن به یک گروه بزرگ از زورگویان، تغییری در میزان آسیبی که به قربانی وارد می‌شود ایجاد نکند، باز هم شرکت در زورگویی گروهی، کار نادرستی است. در مورد رفتار مصرفی و گن‌ها، حتی اگر خریدهای تکی محصولات و گن تأثیر چندانی در کاهش آسیب به حیوانات نداشته باشد، یا اصلاً تأثیری نداشته باشد، باز هم نپیوستن به این حرکت جمعی خیر به‌عنوان یک «علیتِ مشترک»، می‌تواند از نظر اخلاقی نادرست باشد. هارمن دو دلیل اخلاقی برای اتخاذ رویکرد عملی و گنیسم توسط افراد، صرف‌نظر از اینکه این کار تأثیر علی در کاهش رنج حیوانات داشته باشد یا نه، مطرح می‌کند. مصرف محصولات حیوانی، هم به منزله‌ی مشارکت در اعمالی است که به حیوانات آسیب می‌رساند و هم به معنای عدم مشارکت در حرکتی است که می‌تواند منشأ خیر اخلاقی فراوانی باشد.

مارتین (۲۰۱۵) معتقد است که حتی اگر روی آوردن به وگنیسم هیچ تأثیر علی در کاهش آسیب به حیوانات نداشته باشد، روی نیاوردن به آن، مصرف‌کننده را در آزار حیوانات شریک و هم‌دست می‌کند. نکته‌ی اصلی در دیدگاه مارتین، مفاهیم «ایفای نقش» و «کارکرد گروهی» است. مصرف‌کنندگان منفرد محصولات حیوانی، نه به‌این دلیل که مستقیماً (یا حتی به‌طور غیرمستقیم) در آسیب رساندن به حیوانات نقش دارند، بلکه به‌این دلیل که آگاهانه نقشی را بر عهده می‌گیرند و به‌عنوان عضوی از گروه مصرف‌کننده‌ای که وظیفه‌اش نشان دادن تقاضا است، مشارکت می‌کنند، در رنج و کشتار حیوانات هم‌دست محسوب می‌شوند. براساس این روایت از «مسئولیت جمعی» در مورد مسئولیت اخلاقی:



هر کسی که داوطلبانه در [زورگویی] شرکت می‌کند، در واقع در یک اقدام گروهی با هدف رنجاندن قربانی مشارکت کرده است و به یقین، هریک از شرکت‌کنندگان، مستحق سرزنش به‌خاطر رنجی هستند که به قربانی وارد شده است... این مسئولیت، حتی اگر فرد به‌طور مستقیم در رنج قربانی نقشی نداشته باشد، همچنان برقرار است. (ص ۲۱۰)

به همین ترتیب، فرد غیروگن با انتخاب خود، در یک گروه - گروه مصرف‌کننده - که وظیفه‌اش علامت دادن به تقاضا به صنایع حیوانی است، مشارکت می‌کند و به این ترتیب، در آزار حیوانات هم‌دست می‌شود. برای اینکه فرد هم‌دست محسوب نشود، باید - حداقل - از مصرف فرآورده‌های حیوانی پرهیز کند، صرف‌نظر از اینکه این پرهیز، از نظر علیّ تأثیری نداشته باشد یا خیر.

آدامز (۱۹۹۰) گوشت را با اصطلاحی که خود «مرجع غایب» می‌نامد، یعنی موجود زنده‌ی آگاه که در جریان خوردن لاشه‌ی حیوانات دیگر، از صحنه حذف می‌شود، تعریف می‌کند. آدامز معتقد است که مرجع غایب به ما این امکان را می‌دهد که حیوان را به‌عنوان یک موجود مستقل از یاد ببریم و در عین حال، ما را قادر می‌سازد تا در برابر تلاش‌ها برای نمایان ساختن حیوان مقاومت کنیم. فرایندهای کالایی‌سازی و شیء‌انگاری در نظام سرمایه‌داری، موجودات حسمند را به مراجع غایب بدل می‌کند؛ وگنیسم ما را ترغیب می‌کند تا موجودات حساس و مادی‌ای را که برای تولید «گوشت» و سایر فرآورده‌های حیوانی رنج می‌کشند و جان می‌دهند، از یاد ببریم. این آگاهی ضروری است تا بتوانیم در همبستگی «از جانب حیوانات»، در برابر تبدیل زندگی و بدن آنها به کالا بایستیم.

به باور گرون (۲۰۱۱)، «هستی‌انگاری» حیوانات به‌عنوان غذا - یعنی، تصور آنها به‌عنوان موجوداتی که در دسته‌ی خوراکی‌ها قرار می‌گیرند - شخصیت و علائق فردی‌شان را نادیده می‌گیرد. دسته‌بندی حیوانات به‌عنوان «خوراکی»، موجودات حسمند را به عناصری قابل جایگزینی، دور ریختنی و مصرف‌شدنی تبدیل می‌کند. وقتی حیوانات را به چشم کالا می‌بینیم، هم روابط خود با آنها و هم نحوه‌ی تصورمان از این روابط را تغییر می‌دهیم. وگنیسم «در پی تغییر معیارهایی است که مشخص

می‌کنند کدام موجودات چه کسی و کدام چه چیزی محسوب می‌شوند.» (دیکشتاین و همکاران، ۲۰۲۲، ص ۱۱) به همین ترتیب، دایموند (۱۹۷۸) معتقد است که ما به‌عنوان انسان، خود را خارج از دسته‌ی خوراکی‌ها تعریف می‌کنیم - این درک، تا حدی، نحوه‌ی شکل‌گیری روابطمان با یکدیگر و شیوه‌های زندگی مشترکمان را تعیین می‌کند. اگر به‌جای این، بدن خود و دیگران را به چشم غذا ببینیم، ارزش بدن و خودمان تنزل پیدا خواهد کرد.

به همین سیاق، مدافعان اخلاق فضیلت در حوزه‌ی حیوانات معتقدند کسانی که حقیقتاً دغدغه‌ی رفاه حیوانات را دارند، باید از فکر شرکت در چنین فعالیت‌هایی احساس انزجار کنند و بنابراین، حتی اگر مشارکتشان مستقیماً به حیوانات آسیبی نرساند، باید از همراهی با آنها خودداری کنند. آنها بر این باورند که در ارتباط با نحوه‌ی تعامل ما با سایر گونه‌ها، این «شفقت» است که به‌عنوان فضیلتی اساسی، نشان‌دهنده‌ی مرتبه‌ی اخلاقی ما محسوب می‌شود. از این دیدگاه، وگنیسم اخلاقی، رفتاری است که یک انسان بافضیلت و دلسوز آن را برمی‌گزیند (آباته، ۲۰۱۴؛ آلوارو، ۲۰۱۹؛ هرستهاوس، ۲۰۰۶). در این زمینه، اغلب منتقدان، اعم از پیروان اخلاق فضیلت یا دیگران، اذعان دارند که وگنیسم به‌خودی‌خود، «خلوص اخلاقی» مطلقاً ندارد. همگام شدن با حیوانات در برابر ستم‌های ساختاری و نظام‌مند گونه‌پرستانه، فرد را از چرخه‌ی بزرگ‌تر خشونت و کشتار تا حدی دور می‌کند، چرا که تقریباً تمام جنبه‌های مصرف در سرمایه‌داری متأخر، متضمن آسیب به انسان‌ها و حیوانات است. به همین دلیل، وگنیسم، در مفهومی اساسی، تنها می‌تواند یک آرمان باشد (گرون و جونز، ۲۰۱۵).

به همین ترتیب، سانبونماتسو (۲۰۱۴) وگنیسم را بخشی از یک پروژه‌ی وجودی می‌داند. از نظر سانبونماتسو، ما انسان‌ها، گونه‌پرستی را «انتخاب می‌کنیم». دوگانه کردن و تقلیل دنیای موجودات به دو دسته‌ی «انسان» و «حیوان»، به نوعی از خودبیگانگی می‌انجامد که در آن، نه‌تنها از سایر موجودات حسمند، بلکه از انسانیت خود نیز بیگانه می‌شویم. او معتقد است که با این کار، از پذیرش مسئولیت خودداری از خشونت علیه سایر موجودات شانه خالی می‌کنیم. در مقابل، با انتخاب عدم مصرف فراورده‌های حیوانی، خود را به‌عنوان موجوداتی بهتر برمی‌گزینیم و از تأیید سلطه‌ی

ناعادلانهای که در نظام سرمایه‌ی حیوانی نهفته است، امتناع می‌ورزیم.

## نتیجه‌گیری

به‌طور خلاصه، وگنیسم فرد را از نظر اخلاقی به این باور متعهد می‌کند که موجودات آگاه و حسمند، ارزشی ذاتی - و نه صرفاً ابزاری - دارند و از نظر سیاسی، به نقد نظام سرمایه‌داری پایبند می‌سازد. بنابراین، تصور وگنیسم به‌عنوان یک تحریم مصرف‌کننده یا راهکاری مبتنی بر بازار آزاد برای رفع ستم بر حیوانات، رویکردی مسئله‌دار است. بهتر است وگنیسم را نه صرفاً یک تحریم مصرفی، بلکه به‌عنوان تاکتیکی در دل یک جنبش انقلابی گسترده‌تر ببینیم که هدف آن، آزادی حیوانات به معنای وسیع کلمه، یعنی رهایی حیوانات غیرانسان از سلطه‌ی انسان و همچنین رهایی خود انسان‌ها از ساختارهای ستمگری است که ظرفیت‌های انسانی آن‌ها را محدود می‌کند. با این تعریف، آشکار است که وگنیسم - که بهتر است آن را «ضدگونه‌پرستی» بنامیم - برای تحقق کامل ظرفیت‌های خود، باید به‌عنوان شکلی از کنش جمعی و همبستگی سیاسی در جامعه شناخته شود، نه صرفاً همچون یک انتخاب «سبک زندگی». به عبارت دیگر، وگنیسم باید به‌عنوان یک جنبش تمام‌عیار عدالت اجتماعی - که حول محور الغای گونه‌پرستی به‌عنوان یک نظام در چارچوب سرمایه‌داری شکل گرفته - شناخته شود (جونز، ۲۰۱۵).

بنابراین، آشکار است که ما نیازمند تغییری بنیادین هستیم - تغییری نه فقط در نظام غذایی، بلکه در شیوه‌ی توسعه‌ی اقتصادی‌مان نیز. از جنبه‌های ساختاری، سیاسی و اقتصادی، ما به یک جایگزین برای سرمایه‌داری نیاز داریم. این بدان معنا نیست که باید به کمونیسم توتالیتار بازگردیم - اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اقماری آن، و چین در دوران مائو (شاپیرو، ۲۰۰۱)، فجایع زیست‌محیطی هولناکی به بار آوردند و نحوه‌ی برخوردشان با حیوانات، بهتر از غرب سرمایه‌دارانه نبود. با این حال، این انتخابی بین کمونیسم توتالیتار از یک سو و سرمایه‌داری بازار آزاد از سوی دیگر نیست. این یک دوگانه‌ی کاذب است. مارکسیست‌های محیط‌زیستی (بنتون، ۲۰۱۱)، سوسیالیست‌های متعهد به آزادی حیوانات (اتحاد برای مارکسیسم و آزادی حیوانات، ۲۰۱۸؛ آیزنمن،

۲۰۱۶) و پژوهشگرانی که به تشریح نقدهای ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو از مکتب اولیه‌ی فرانکفورت پرداخته‌اند (مئوریتزی، ۲۰۲۱)، همگی استدلالی قوی در دفاع از تصویری نوین و دموکراتیک از سوسیالیسم ارائه داده‌اند؛ سوسیالیسمی که از دفاع از تمام اشکال حیاتِ حسمند و مقابله با هر نوع خشونت و استثمار، ابایی ندارد. دست کشیدن از باور به برتری انسان (کریست، ۲۰۱۷) و گرایش به اخلاقیات سیاسی و فرهنگی غیرگونه‌پرستانه، مستلزم دگرگونی بنیادین در انسان، یعنی تغییری اساسی در هویت انسانی خواهد بود؛ تغییری که در آن، زمین را به‌عنوان جامعه‌ای هم‌بسته از موجودات منحصربه‌فرد و دارای ارزش اخلاقی خواهیم دید - سیاره‌ای سرشار از گونه‌های متنوع آگاهی، احساس و هوش. آنچه اهمیت دارد، صرفاً بقای مادی ما نیست، بلکه شکوفایی معنوی و اخلاقی‌مان نیز هست. با دست برداشتن از سلطه‌گری خود، لذت و آرامشی را که در دوستی، پیوند و عشق بیناگونه‌ای نهفته است، تجربه خواهیم کرد. سرانجام، شاید بتوانیم با خودمان - با طبیعت حیوانی خود - نیز کنار بیاییم. ما و سایر حیوانات، چیزی برای از دست دادن جز زنجیرهایمان نداریم و جهانی برای فتح کردن پیش رو.

## منابع

Abbate, C. (2014). Virtues and animals: A minimally decent ethic for practical living in a non-ideal world. *Journal of Agricultural and Environmental Ethics*, 27, 909-929.

Adams, C. J. (1990). *The sexual politics of meat: a feminist-vegetarian critical theory*. 25th anniversary edition (2020). Bloomsbury.

Alliance for Marxism and Animal Liberation (Bündnis Marxismus und Tierbefreiung). (2018,

August 28). Eighteen theses on Marxism and animal liberation. Monthly Review Press. <https://mronline.org/2018/08/28/18-theses-on-marxism-and-animal-liberation/>

Alvaro, C. (2019). Ethical veganism, virtue ethics, and the great soul.

Rowman & Littlefield.

Appleton, J., & Zissu, A. (2011). *The Butcher's guide to well-raised meat: How to buy, cut, and cook great beef, lamb, pork, poultry, and more.* Clarkson Potter.

Arendt, H. (1958). *The human condition.* University of Chicago Press.

AWA (The U.S. Animal Welfare Act of 1966). <https://www.govinfo.gov/content/pkg/STATUTE-80/pdf/STATUTE-80-Pg350-2.pdf>. Retrieved April 28, 2023.

Bakst, D. (2016, June 28). *Eliminating and reducing regulatory obstacles in agriculture.* The Heritage Foundation Report. <https://www.heritage.org/government-regulation/report/eliminating-and-reducing-regulatory-obstacles-agriculture>. Retrieved April 29, 2023.

Bar-On, Y. M., Phillips, R., & Milo, R. (2018). *The biomass distribution on Earth.* *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 115(25), 6506–6511.

Bell, D., & Weaver, W. (2002). *Chicken meat and egg production.* Springer Science+ Business Media.

Benton, T. (2011). *Humanism = Speciesism?* In J. Sanbonmatsu (Ed.), *Critical theory and animal liberation* (pp. 99–120). Rowman & Littlefield.

Bookchin, M. (1995). *Social anarchism or lifestyle anarchism: An unbridgeable chasm.* AK Press.

Bowles, S., & Choi, J. K. (2019). *The Neolithic agricultural revolution and the origins of private property.* *Journal of Political Economy*, 127(5), 2186–2228.

Cluley, R., & Dunne, S. (2012). *From commodity fetishism to commodity narcissism.* *Marketing Theory*, 12(3), 251–265.

Cochrane, A., & Cojocar, M.-D. (2023). *Veganism as political solidarity: Beyond 'ethical veganism'.* *Journal of Social Philosophy*, 54, 59–76. <https://doi.org/10.1111/josp.12460>

Cole, M., & Morgan, K. (2011). *Vegaphobia: Derogatory discourses of veganism and the reproduction of speciesism in UK national newspapers.* *The British Journal of Sociology*, 62(1), 134–153.

Connecticut General Assembly, Chapter 945 (Offenses Against Humanity and Morality): Cruelty to animals. [https://www.cga.ct.gov/current/pub/chap\\_945.htm](https://www.cga.ct.gov/current/pub/chap_945.htm). Retrieved April 22, 2023.

Crist, J. (2017). The affliction of human supremacy. 1(1), 61–64.

Davis, K. (2012). The procrustean solution to problems of animal welfare. In J. Sanbonmatsu (Ed.), *Critical theory and animal liberation*. Rowman & Littlefield.

Diamond, C. (1978). Eating meat and eating people. *Philosophy*, 53(206), 465–479.

Dickstein, J., Dutkiewicz, J., Guha-Majumdar, J., & Winter, D. R. (2022). Veganism as left praxis. *Capitalism Nature Socialism*, 33(3), 56–75.

Doering, C. (2023, February 7). McCormick cutting jobs as part of \$75M in cost savings in 2023. *Food Dive*. <https://www.fooddive.com/news/mccormick-job-cuts-75m-cost-savings-2023/642018/>. Retrieved April 29, 2023.

Dutkiewicz, J., & Dickstein, J. (2021). The ism in veganism: The case for a minimal practice-based definition. *Food Ethics*, 6, 1–19.

Eisen, M., & Brown, P. (2022). Rapid global phaseout of animal agriculture has the potential to stabilize greenhouse gas levels for 30 years and offset 68 percent of CO2 emissions this century. *PLoS Climate*, 1(2), e0000010. <https://doi.org/10.1371/journal.pclm.0000010>

Eisenman, S. (2016, November 6). Socialism and animal liberation: A necessary synthesis. *Animal Liberation Currents*. <https://animalliberationcurrents.com/socialism-and-animal-liberation/>

Ellis, E., Klein Goldewijk, K., Siebert, S., Lightman, D., & Ramankutty, N. (2010). Anthropogenic transformation of the biomes, 1700 to 2000. *Global Ecology and Biogeography*, 19, 589–606. <https://doi.org/10.1111/j.1466-8238.2010.00540.x>

Faunalytics. (2022, February 22). Global animal slaughter statistics charts: 2022 update. <https://faunalytics.org/global-animal-slaughter-statistics-charts-2022-update/>

Food Navigator USA. (2020, October 6). Cargill invests in cultivated meat start-up aleph farms. Food Navigator USA. <https://www.foodnavigator-usa.com/Article/2020/10/06/Cargill-invests-in-cultivated-meat-start-up-Aleph-Farms>

Foster, J. B. (2002). Capitalism and ecology: The nature of the contradiction. Monthly Review Press. <https://monthlyreview.org/2002/09/01/capitalism-and-ecology/>

Frank, T., & Weiland, M. (1997). Commodify your dissent: Salvos from the baffler. W.W. Norton & Co.,.

Freston, K., & Friedrich, B. (2018). Clean protein: The revolution that will reshape your body, boost your energy—and save our planet. Hachette Books.

Gerhardt, C., Suhlmann, G., Ziemßen, F., Donnan, D., Warschun, M., & Kühnle, H. J. (2020). How will cultured meat and meat alternatives disrupt the agricultural and food industry? *Industrial Biotechnology*, 16(5), 262–270.

Goldstein, L., & Facundo, J. (2023, January 20). USDA ignores its own proposed labor standards, *The American Prospect*.

Goodman, L. E., & McGregor, R. (Trans.). (2009). The case of the animals versus man before the king of the Jinn. (Original work published as Epistle 22 in the *Encyclopedia of the Brethren of Purity*, 10th century).

Grooten, M., & Almond, R. E. (2018). Living planet report-2018: Aiming higher. WWF International.

Grand View Research. (2019). Vegan food market size, share and trends analysis report by product (dairy alternatives, meat substitute, others), By distribution channel (E-Commerce, brick and mortar), By region, and segment forecasts, 2019–2025. <https://www.grandviewresearch.com/industry-analysis/vegan-food-market>

Gruen, L. (2011). *Ethics and animals: An introduction*. Cambridge University.

Gruen, L., & Jones, R. (2015). Veganism as an aspiration. In B. Bramble & B. Fischer (Eds.), *The moral complexities of eating meat* (pp. 153–171).

Harman, E. (2015). Eating meat as a morally permissible moral mistake. In A. Chignell, T. Cuneo, & M. Halteman (Eds.), *Philosophy comes to dinner* (pp. 225–241). Routledge.

Haug, W. (1986). *Critique of commodity aesthetics: Appearance, sexuality, and advertising*. In *Capitalist society*. University of Minnesota Press.

Heanue, O. (2022, January 17). For slaughterhouse workers, physical injuries are only the beginning. *On Labor*. <https://onlabor.org/for-slaughterhouse-workers-physical-injuries-are-only-the-beginning/>

Hendrickson, M, Alliance, P. Howard, E. Miller, & D. Constance (2020). *The food system: Concentration and impacts*. <https://farmaction.us/concentrationreport/>. Retrieved May 6, 2023.

Hernandez, M., & Jordan, M. (2023, February 25). U.S. lets in migrant children to work. Some are being exploited. *The New York Times*. <https://www.nytimes.com/2023/02/25/us/unaccompanied-migrant-child-workers-exploitation.html>

Higgins, A. (2018, November 2). Why do people hate vegans so much? *Vox*.

HMSA (The Humane Methods of Slaughter Act). (1958). §1902. Humane methods. <https://www.animallaw.info/statute/us-food-animal-humane-methods-livestock-slaughter>. Retrieved April 28, 2023.

Hursthouse, R. (2006). Applying virtue ethics to our treatment of the other animals. In *The practice of virtue: Classic and contemporary readings in virtue ethics* (pp. 136–155).

Jenkins, S., & Stănescu, V. (2014). One struggle. In A. J. Nocella II, J. Sorenson, K. Socha, and A. Matsuoka (Eds.), *Defining critical animal studies*.

Jones, R. (2015). Animal rights is a social justice issue. *Contemporary Justice Review*, 18(4), 467–482.

Kagan, S. (2011). Do I make a difference? *Philosophy and Public Affairs*, 105–141.

Kalte, D. (2021). Political veganism: An empirical analysis of vegans' motives, aims, and political engagement. *Political Studies*, 69(4), 814–



833.

Kathrin. (2019a, May 30). Veganism as an anti-capitalist political stance. YouTube. <https://youtube/itllgDFXZ9A>. Viewed April 23, 2023.

Kathrin. (2019b, June 14). Veganism, capitalism and intersectionality. YouTube. <https://youtube/3nx1eEJcD>. Viewed April 27, 2023.

Kim, H. (2022). Is veganism becoming more popular? Using data to track the growing trend, May 13. <https://sentientmedia.org/increase-in-veganism/>. Retrieved April 23, 2023.

Kirby, M. (2019, November 17), Why I started eating meat again after 17 years of vegetarianism. Medium. <https://humanparts.medium.com/why-i-started-eating-meat-again-after-17-years-of-vegetarianism-3a4f7a8840af>. Retrieved April 23, 2023.

Lennon, C. (2017, June 26). Why vegetarians are eating meat. Food and Wine.

Livekindly. (2019, February 28). Is vegan capitalism the answer? Why some say boycotts like Daiya's won't work. Livekindly. <https://www.livekindly.com/vegan-capitalism-boycott-daiya/>

Livingston, S. (2019, March 29) On consumerism, capitalism, and ecosocialism. The Hampton Institute. <https://www.hamptonthink.org/read/on-consumerism-capitalism-and-ecosocialism?rq=Livingston%20>. Retrieved April 23, 2023.

Luetchford, P. (2007). Fair trade and a global commodity coffee in costa rica. Pluto Press.

MacInnis, C., & Hodson, G. (2017). It ain't easy eating greens: Evidence of bias toward vegetarians and vegans from both source and target. *Group Processes and Intergroup Relations*, 20(6), 721–744.

Manjoo, F. (2019, August 28). Stop mocking vegans. *The New York Times*.

Martin, A. (2015). Factory farming and consumer complicity. In A. Chignell, T. Cuneo, & M. Halteman (Eds.), *Philosophy comes to dinner* (pp. 203–214). Routledge.

Marx, K. (1978). In R. Tucker (Ed.), *Capital* (Vol. 1). Princeton University Press. (Original work published 1867).

Maurizi, M. (2021). *Beyond nature: Animal liberation, marxism, and critical theory*. Brill.

McMullen, S., & Halteman, M. (2019). Against inefficacy objections: The real economic impact of individual consumer choices on animal agriculture. *Food Ethics*, 2, 93–110.

Merchant, C. (1980). *The death of nature: Women, ecology, and the scientific revolution*. Harper & Row.

Mills, C. W. (1997). *The racial contract*. Cornell University Press.

Mood, A., & Brooke, P. (2010). Estimating the number of fish caught in global fishing each year. <http://fishcount.org.uk/published/std/fishcountstudy.pdf>. Retrieved April 28, 2023.

Mulvany, L. (2015, July 1). The U.S. is producing a record amount of milk and dumping the leftovers. Bloomberg.

Nibert, D. (2013). *Animal oppression and human violence: Domesecration, capitalism, and global conflict*. Columbia University Press.

Norcross, A. (2004). Puppies, pigs, and people: Eating meat and marginal cases. *Philosophical Perspectives*, 18, 229–245.

Orzechowski, K. (2022, July 13). Global animal slaughter statistics and charts: 2022 update. Faunalytics. <https://faunalytics.org/global-animal-slaughter-statistics-charts-2022-update/#>. Retrieved April 28, 2023.

Pacelle, W. (2016). *The humane economy: How innovators and enlightened consumers are transforming the lives of animals*. William Morrow.

Pateman, C. (1988). *The sexual contract*. Polity Press.

Pevreall, K. (n.d.) Can veganism work without capitalism? Should we boycott non-vegan parent companies? Live Kindly. <https://www.livekindly.com/vegan-capitalism-boycott-daiya/>. Retrieved April 23, 2023.

Poore, J., & Nemecek, T. (2018). Reducing food's environmental impacts through producers and consumers. *Science*, 360, 987–992. <https://doi.org/10.1126/science.aaq0216>

Reynolds, G. (2019, October 25). Why do people hate vegans?. *The Guardian*.

Sanbonmatsu, J. (2014). The animal of bad faith: Speciesism as an existential project. In *Critical animal studies: Thinking the unthinkable* (pp. 29–45).

Sanbonmatsu, J. (2017). Capitalism and speciesism. In D. Nibert (Ed.), *Animal oppression and capitalism* (Vol. 2, pp. 1–30). Praeger.

Scholz, S. (2013). Political solidarity and the more-than-human world. *Ethics and the Environment*, 18(2), 81–99.

Sentient Media. (2021). Veganism is more than just a fad. <https://sentientmedia.org/increase-in-veganism/>. Retrieved May 10, 2023.

Shapiro, P. (2018). *Clean meat: How growing meat without animals will revolutionize dinner and the world*. Simon and Schuster.

Shapiro, J. (2001). *Mao's war against nature: politics and the environment in revolutionary China*. Cambridge University Press.

Stache, C. (2020). In B. Clark & T. D. Wilson (Eds.), *It's not humans, it's animal capital! In research in political economy: Capital accumulation and the commodification of animals* (Vol. 35, pp. 9–31). JAI Press.

Stache, C., & Bernhold, C. (2021). The bourgeois meat hegemony: A contribution to explaining the persistence of animal super-exploitation in capitalism. *Österreichische Zeitschrift für Soziologie*, 46(2), 167–186.

The Vegan Calculator. (n.d.). Home. <https://thevegancalculator.com/>. Retrieved May 7, 2023.

USDA Food and Nutrition Service. (n.d.). FNS-000520. <https://www.fns.usda.gov/news-item/fns-000520>. Retrieved March 28, 2023.

Wadiwel, D. (2023). *Animals and capital*. University of Edinburgh Press.

White, R. (2017). Capitalism and the commodification of animals: The need for critical vegan praxis, animated by anarchism! In D. Nibert (Ed.), *Animal oppression and capitalism* (Vol. 2, pp. 270–293). Praeger.

Williams, M. (2023, March 6). How prison labor is used to slaughter meat. Sentient Media. <https://sentientmedia.org/prison-labor-meat/>

Wolfson, D., & Sullivan, M. (2004). Foxes in the hen house: Animals, agribusiness, and the law: A modern American fable. In C. R. Sunstein & M. C. Nussbaum (Eds.), *Animal rights: Current debates and new directions* (pp. 205–233). Oxford University Press.

World Wildlife Fund and London Zoological Society. (2016). *Living planet report*.

World Wildlife Fund and London Zoological Society. (2018). *Living planet report*.

Wright, E. (2019). *How to be an anticapitalist in the twenty-first century*. Verso Books.

Yaffe-Bellany, D., & Arumugam, N. (2019, October 14). The new makers of plant-based meat? Big meat companies. *The New York Times*.